



«ویسبادن» آلمان و ملاقات وی با دادستان این شهر، دکتر کومر؛ سفر خانم «آنا لیند» وزیر امور خارجه سوئد به ایران ماه پیش؛ و غیره، همه نمایانگر تدارکات «ماه غسل» بین سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا و رژیم حاکم بر ایران است. بدیهی است که افزودن نام «سازمان مجاهدین خلق» به لیست سازمانهای تروریستی و موضع گیری سازمان‌های بین‌المللی در امن شمردن ایران، بخشی از همین معاملات پشت پرده بوده است.

بقیه در صفحه ۲

## رشد مخالفتها در اسرائیل بر علیه حمله به فلسطین

صفحه ۷

## تظاهرات بیکاران فلسطینی ساکن نوار غزه

صفحه ۸

## مبارزه ای که در پاکستان به پیروزی انجامید

صفحه ۹

## کارنامه «سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

صفحه ۱۰

## چرخش اروپا، ماهیت رژیم و چشم انداز جنبش کارگری

م. رازی

اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ در ادامه اجلاس ماه پیش این سران، موضع گیری اخیر دولتهای اروپایی در قبال ایران را تقویت کرده است. قرار شده است کمیسیون وزرا گفتگو با ایران را در سپتامبر آتی در راستای پیمان همکاری‌های اقتصادی، آغاز کنند (البته بشرط اینکه پارلمان اروپا آنرا تصویب کند - که احتمالاً چنین خواهد کرد). در ماه گذشته بارها نمایندگان کشورهای اروپایی برای استحکام بخشیدن روابط، به ایران سفر کرده و متقابلاً نمایندگان رژیم نیز از سران کشورهای اروپایی دیدن کرده اند. برای نمونه چندی پیش آقای میشل وزیر امور خارجه بلژیک به نمایندگی از وزرای امور خارجه ۱۵ کشور اروپایی وارد تهران شد و گزارشاتی از توافقات با رژیم به اجلاس لوکزامبورگ ارائه داد. پیش از او «کریستو فرپتن» نماینده ویژه اتحادیه اروپا برای مذاکرت با سران رژیم به ایران رفته بود. سفرهای مرتب محمد جواد ظریف معاون وزارت امور خارجه به نقاط مختلف اروپا و همچنین سفر چهار روزه رئیس مجلس شورای اسلامی، مهدی کروبی به فنلاند و سپس سفر خانم «لیسایکونساری» رئیس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان فنلاند به ایران، ۱۴ ژوئن، و مذاکرات آنها در مورد تحولات افغانستان و خاور میانه و حقوق بشر (!)؛ سفر کروبی به اطریش و ملاقات با «توماس کلسیتل» رئیس جمهور؛ سفر عباسعلی علیزاده رئیس کل دادگستری استان تهران به

داری جهانی از یک سیاست عمومی برای تهاجم به کشورهای جهان سوم استفاده کرده، اما در عین حال، آنها اختلافاتی در تاکتیک‌هایشان پیدا می‌کنند. این اختلافات به ویژه پس از پایان یافتن «جنگ سرد» و فروپاشی شوروی شدت گرفت. از اینرو منافع اقتصادی کشورهای اروپایی هم زمان و به شکل یکپارچه الزاماً در تطابق با سیاستهای دولت آمریکا نیست. سخنرانی اخیر نمایندگان کشورهای اروپایی نیز نشانگر این تناقض است.

برای نمونه اخیراً سفیر فرانسه در تهران، «فرانسوا نیکولو»، اعلام کرده است که: «برای فرانسه محور اهریمنی وجود ندارد» (نوروز، ۲۵ خرداد). خاتم لیسایکونساری رئیس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان فنلاند در دیدارش با نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تهران اعلام داشت که فنلاند، «ادبیات تند آمریکا علیه ایران و محور اهریمنی بودن جمهوری اسلامی را قبول ندارد» (همشهری، ۲۶ خرداد). موضعگیریهایی اخیر نمایندگان پارلمان کشورهای اروپایی نشانگر اعتراض آنها به پرخاشگری و سیاستهای ماوراء راستگرایی حزب جمهوریخواه آمریکا است. در این میان دولت بریتانیا که تا کنون در جبهه آمریکا در هر موردی قرار می‌گرفت، صف خود را برای نخستین بار در دهه پیش، از دولت آمریکا جدا کرده است. البته دولت آمریکا (و اسرائیل) به موضعگیری‌های اخیر سران کشورهای اروپایی علناً اعتراض کرده و ناخشنودی خود را از این چرخش به نمایش گذاشته است.

#### اصلاح طلبان رژیم

یکی از استدلالهای محوری سران کشورهای اروپایی برای نزدیکی با رژیم ظاهراً تقویت جناح «اصلاح طلب» در درون رژیم است. نظرات آنها لیند، وزیر امور خارجه سوئد قبل و بعد از رفتن به ایران در روزنامه «داگنس نی هتر» (د ان)، یکی از معتبرترین روزنامه‌های سوئد، در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۰۲ چنین بود: «سفر به ایران در واقع پشتیبانی ای بود از نیروهای اصلاح طلب آن کشور». بنا به گزارش «د ان» آنگاه آنها لیند اینگونه ادامه میدهد که ستمی که در ایران بر مردم روا داده میشود، هنوز هم «غیر قابل قبول» است، اما با این وجود، تغییراتی در کشور صورت گرفته است. او سپس میافزاید: «در ایران جریان‌ات اصلاح طلب در حال رشد است. این گروه‌ها میخواهند ایران را تغییر داده، مدرن و دموکراتیک کنند و رئیس جمهور ایران به این موج تعلق دارد». بنا به گزارش «د ان»، وزیر امور خارجه سوئد میافزاید: «برای تمام آنهايي که خواهان ایجاد رفورم در ایران هستند، لازم است به آن کشور سفری کرده و از نزدیک با آنها ارتباط برقرار نمود».

وی ادامه می‌دهد: «سفر به ایران در واقع پشتیبانی ای بود از نیروهای اصلاح طلب آن کشور». (روزنامه «د ان» ۱۸ آوریل ۲۰۰۲).

خاتم آنها لیند (و سایر سران کشورهای اروپایی) ابتدا بایستی مفهوم خود را از «اصلاحات» در درون رژیم روشن کرده و سپس اقدامات «اصلاح طلبان» رژیم را بر شمارند. چنانچه این عده به دنبال ارزیابی نتیجه

## چرخش اروپا، ماهیت رژیم و چشم انداز جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۱

### علل چرخش سران اروپا

علل اصلی چنین چرخشی را بایستی در وضعیت بین‌المللی دولتهای سرمایه داری غربی و همچنین در تحولات درونی رژیم جستجو کرد.

#### اختلاف اروپا با آمریکا

چرخش سران دولتهای اروپایی بخشاً واکنشی به سیاستهای ماجراجویانه اخیر دولت بوش (و شارون) است.

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت بوش برای حل بحران اقتصادی آمریکا حمله بر افغانستان را سازمان داده و پس از آن، زیر لوای «مبارزه با تروریسم» تمام مخالفان خود در جهان سوم را به جنگ طلبید. جورج بوش در سخنرانی ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ خود خطاب به جلسه متحد نمایندگان مجلس آمریکا با نام بردن از ایران، عراق و کره شمالی، به عنوان «محور اهریمنی» به آنها حمله کرد. بوش در این سخنرانی، اعلام کرد که این کشورها در پی تولید اسلحه شیمیایی، بیولوژیکی و اتمی هستند. او اعلام کرد: «با تولید این سلاحهای خطرناک برای توده مردم، این رژیم‌ها خطر کندن قبر خود را با دست خودشان ایجاد میکنند». بدیهی است که علت اصلی چنین تهاجماتی در وضعیت کنونی نمی‌تواند صرفاً ماهیت این رژیم‌ها باشد، زیرا اقدامات تروریستی از جانب دولتهای ایران و عراق تازگی نداشته است. مسئله بر سر بحران اقتصادی خود آمریکاست. در واقع خود وی در سخنرانی اعتراف کرد که «جامعه آمریکا در یک رکود اقتصادی بسر میبرد».

این سخنرانی بلافاصله پس از ورشکستگی شرکت «انرون»، یکی از بزرگترین سرمایه داران آمریکا ایراد شد. شرکتی که پیش از همه ارتباط سیاسی مستقیم با بوش و حزب جمهوریخواه آمریکا دارد. علاوه بر این، ورشکستگی شرکتهایی مانند وُرنلد کام، کی - مارت، گلوبال کراسینگ، سان بیم و کل صنعت فولاد هم مطرح است.

(دولت راستگرایی شارون نیز در ادامه همین سیاست ماجراجویانه و با همان الفاظ، حمله به شهرهای کرانه باختری رود اردن و مقر یاسر عرفات در رام الله را تدارک دید که منجر به کشتار صدها نفر مردم بی گناه فلسطینی و تخریب زیر بنای اقتصادی مانند قطع منابع برق و آب آشامیدنی، دوا و غذا رسانی و غیره شد).

بدیهی است که سیاست تهاجمی یک جانبه دولت آمریکا و قلدر منشی بوش نسبت به مخالفانش در «جهان سوم» با توافق دولتهای اروپایی و متکی بر منافع سرمایه داری اروپایی استوار نبود. گرچه همواره سرمایه

سران کشورهای اروپایی مسلماً بر این امور واقفند. اما دورویی دولتهای به اصطلاح مدافع آزادی بیان و حقوق دموکراتیک، آنها را به چنین موضع متناقضی می‌رساند. دفاع از اصلاحات برای مردم ایران در تقابل کامل با دفاع از «اصلاح طلبان» است! بهترین و سریعترین راه برای کسب اصلاحات در ایران انزوای بین‌المللی رژیم در قدرت است و نه تقویت آن. سران کشورهای اروپایی با چرخش نوین در راستای برقراری پیمان‌های اقتصادی/سیاسی با رژیم، در عمل نشان داده‌اند که خواهان اصلاحات در ایران نیستند!

### موضع‌گیری رژیم در مقابل چرخش اروپا

یک روز پس از تصمیم‌گیری وزرای امور خارجه اروپا در اجلاس لوکزامبورگ، کلیه رسانه‌های عمومی از این اقدام استقبال کردند. حمید رضا عاصفی سخنگوی وزارت امور خارجه و محمد جواد ظریف معاون وزارت امور خارجه رضایت خود در مورد این تصمیم را اعلام کردند. این واقعیه به تنهایی نمایانگر کاهش اختلافات درونی رژیم در مورد جهت‌گیری به سمت سرمایه‌داری جهانی است.

بی‌تردید جناح‌های هیئت حاکم، کماکان اختلافاتی در مورد نزدیکی به دول سرمایه‌داران به ویژه دولت آمریکا با یکدیگر دارند. اما، قابل ذکر است که این بار اختلاف در مورد آمریکا تنها زمانی تشدید شد که جورج بوش ایران را «محور اهریمنی» خواند. از این گذشته «اختلافات» دو جناح «اقتدار گرا» و «اصلاح طلب» تماماً به دو نظرگاه طرفدار «غرب» و «ضد غرب» تقسیم نمی‌گردد. اختلافات درونی رژیم از روز نخست بر سر دو شکل و روش از یک نظام سرمایه‌داری بوده است. یکی خواهان حفظ وضعیت موجود و ادامه یک نظام و اقتصاد اسلامی (ملوک الطوائفی) با رابطه‌ای «مشخص» با سرمایه‌داری جهانی بوده (مانند دولتهای سوریه و لیبی)؛ و دیگری خواب بازگشت به دوران طلایی شاهنشاهی را در سر پروراند است. اولی متکی به تراکم مراکز قدرت و سودجویی‌های لحظه‌ای و کوتاه مدت بوده؛ و دومی خواهان تمرکز قدرت و ایجاد یک نظام مدرن سرمایه‌داری. اختلافات درونی هیئت حاکم همواره بر سر کشمکش قدرت یک جناح در مقابل دیگری بوده است. هیچگاه بر سر سرکوب، ارباب و استثمار کارگران اختلافی نبوده است. سرکوبهای اخیر کارگران، جوانان دال بر این واقعیت است. هیچگاه فسادیت با دول اروپایی و آمریکا به درجه استقلال از سرمایه‌داری جهانی نبوده است - حتی در بعبوجه اشغال سفارت آمریکا و اوج تبلیغات قطع رابطه با «شیطان بزرگ».

نظام حاکم بر ایران شکل ویژه‌ای از یک نظام سرمایه‌داری است. همواره کشمکش‌های درونی ما بین جناح حامی «نظام اسلامی» و جناح طرفدار احیای یک نظام سرمایه‌داری مدرن متمایل به سرمایه‌داری جهانی، وجود داشته است. اما، در درازای بیش از دو دهه منطبق سرمایه‌داری، جناح «معتدل» را قابل قبول تر جلوه داده است.

اصلاحات و اصلاح طلبی می‌بودند، کافی بود به وضعیت اسفبار مردم در دوران به اصطلاح اصلاحات رئیس‌جمهور نظری می‌افکندند. بهتر بود به جای «مذاکرات» پشت پرده با کسانی که در سرکوب حقوق دموکراتیک کارگران، جوانان و زنان سهمیه بوده‌اند، با نمایندگان این قشرهای تحت ستم به گفتگو می‌پرداختند. بدیهی است انگیزه سران کشورهای اروپایی کشف واقعیتها نبوده و چرخش به سوی رژیم را بر اساس منافع اقتصادی سرمایه‌داران بین‌المللی بنیاد نهاده‌اند.

«اصلاحات» به مفهوم حتی بورژوازی آن یعنی مطالباتی نظیر حقوق بیکاری، بیمه‌های اجتماعی، حق مرخصی با پرداخت دستمزد و غیره، سنتاً به عنوان مطالبات «حداقل» در اواخر قرن نوزدهم توسط پیش‌کسوتان سوسیال دموکرات، خانم آتنا لیند طرح گشته بود. در ایران «اصلاحات» از این مطالبات سوسیال دموکراسی اواخر قرن نوزدهم هم نازل تر است. در ایران زمانی که حتی دستمزدهای معوقه کارگران از ۶ ماه تا یکسال پرداخت نگشته و رژیم و جناحهای اصلاح طلب آن با وقاحت کارگران بارش اصفهان را دستگیر و زندانی می‌کنند؛ کارگران جامکو و شادانپور را در مقابل مجلس به گلوله می‌بندند؛ و کوچکترین اعتراض کارگران را در نطفه خفه می‌کنند - تنها به این علت که کارگران خواهان حقوق عقب افتاده خود شده‌اند - چگونه مدافعان سران کشورهای اروپایی تصور می‌کنند که اصلاحات در حال شکل‌گیری و رشد است؟ خانم لیند فراموش می‌کند که خاتمی به عنوان رهبر اصلاحات بیش از ۶ سال است که در حکومت قرار گرفته است. همچنین در ۲ سال پیش اکثریت مجلس شورای اسلامی در دست «اصلاح طلبان» بوده است. و اینکه سرکوب و خشونت علیه کارگران (در مقابل مجلس سال پیش) و دانشجویان (کوی دانشجو ۱۸ تیر سه سال پیش) در دوره همین «اصلاح طلبان» رخ داده است.

«اصلاحات» به مفهوم کسب حقوق بیکاری، بیمه‌های اجتماعی؛ حق مرخصی؛ «اصلاحات» به مفهوم کسب حقوق دموکراتیک مانند آزادی بیان؛ حق تشکل و اعتصاب؛ آزادی تأسیس اتحادیه‌های و تشکل‌های مستقل کارگری؛ آموزش و پرورش رایگان؛ برای زنان و مردان در تمام سطوح؛ احترام به حقوق بشر؛ حق شکایت و دادگاهی کردن هر مقام دولتی توسط هر شهروند و غیره از مطالباتی هستند که مورد تأیید تمام جامعه ایران است. اما، «اصلاح طلبان» - حتی آنان که در اپوزیسیون قرار گرفته‌اند - خواهان انجام چنین نوع اصلاحاتی نبوده و در عمل کوچکترین گامی در این راه برنداشته‌اند. زمانی که خامنه‌ای با یک اشاره جلوی اقدام اکثریت اعضای اصلاح طلب مجلس (به اصطلاح منتخبین مردم) را در مورد آزادی مطبوعات و نشریات خود اصلاح طلبان می‌گیرد، و حتی یک نفر اعتراض نمی‌کند. در نتیجه نمی‌توان از این «اصلاح طلبان» توقع داشت که در مورد مسایل ابتدایی دیگر اقدام کنند.

های کلان در صنایع ایران بوده و به علت عدم تضمین سرمایه توسط رژیم، سرمایه های خود را در خارج از مرزهای ایران متمرکز کرده بودند، در دوره آتی با وارد کردن وسایل یدکی، تعلیم دادن تکنیسین ها و تکنوکراتها، مدیران حرفه ای، وارد صحنه بکر اقتصادی ایران خواهند شد. همواره یکی از دردهایی که «اصلاح طلبان» از آن رنج برده اند، کمبود مدیران حرفه ای در کارخانه های بوده است. برای نمونه، مسعود بهنود در مصاحبه اخیر خود با رادیو آزادی از غیر حرفه ای بودن مدیران شکایت کرده و یکی از علل عدم توفیق اصلاحات را اینگونه ارزیابی می کرد.

به گردش افتادن چرخ های کارخانجات، همراه است با اشتغال کارگران در سطحی عالی تر و منظم تر از گذشته. با اشتغال کارگران، به تدریج نا اطمینانی و نا امنی شغلی (ترس از دست دادن شغل) در میان کارگران کاهش یافته، و این روند به نوبه خود اعتماد به نفس در میان کارگران را تقویت خواهد کرد. اما، این روند به اینجا خاتمه نخواهد یافت. سرمایه داری نوپا و مدرن که سالهای سال به علل عوامل مختلف نظیر جنگ، سرکوب، سیاستهای اشتباه اقتصادی و ندانم کاری های سران رژیم (به ویژه جناح اقتدار گرا) از معرکه عقب افتاده است، برای جبران عقب افتادگی، مجبور به اعمال شدت «کار» خواهد شد. ماشین آلات نوین و پیشرفته، مدیران تحصیلکرده و وارد به امور مدیریت، برنامه ریزی های عقلایی اقتصادی، شدت کار را در میان کارگران افزایش داده و در نتیجه کارگران را محکوم به تحمل استثمار مضاعف خواهد کرد. استثمار مضاعف همراه با اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر، نیز خود نشانگر مرحله نوینی از مبارزات کارگری است.

برای نخستین بار در پیش از دو دهه حاکمیت سرمایه داری، تضاد «کار» و «سرمایه» به شکل ملموس تر و مشخص تر از پیش ظاهر می گردد. همچنین ابزار کار، هم سرمایه داران و هم کارگران نیز تغییر خواهد کرد. اگر در گذشته تحمیل یک «قانون کار» قرون وسطی ای همراه با سرکوب عریان کارگران بخشی از سیاست رژیم بود؛ در دوره آتی، «قانون کار» نوین ظاهراً مترداف با قوانین و عرف های بین المللی تدوین می گردد. به سخن دیگر، اگر در دوره پیش گردن کارگران را با شمشیر قطع می کردند، در دوره آتی «سر» کارگران با پنبه بریده خواهد شد.

ابزار کار سرمایه داران برای اعمال استثمار مضاعف، ایجاد نهاد ها و قوانینی است که مورد پذیرش بانک های بین المللی و دول سرمایه داری جهانی قرار گیرد. البته، تدارک ایجاد چنین روندی در چند ساله پیش زمینه ریزی شده است. برای نمونه «باز سازی تشکیلاتی خانه کارگر» (به نقل از حسن صادقی)؛ فعال شدن «خانه کارگر» در مورد مسایل کارگری تشکیل و برجسته کردن «حزب اسلامی کار» و «کانون عالی شوراهای اسلامی»؛ بازتاب دادن شعارهای محوری کارگران؛ طرح، توضیح ضرورت «اعتصاب کارگری» در نشریه «کار و کارگر»؛ و

سرمایه داری جهانی نیز به همین منظور دائماً در حال تقویت جناح متمایل به سرمایه داری «مدرن» بوده است. برای سرمایه داری جهانی وجود یک دولت متمرکز سرمایه داری که گردش سرمایه و سرمایه گذاری را تضمین کنند، ضروری است. بدیهی است که نظام ملوک الطوائفی اسلامی با شکل قرون وسطی قادر به چنین کاری نخواهد بود. از اینرو است که در درون هیئت حاکم همواره گرایش دوم به اشکال مختلف ظاهر گشته است. در ابتدا دولت بازرگان مدافع این نظریات بود؛ پس از آن بنی صدر، سپس رفسنجانی و خاتمی و اکنون بهزاد نبوی این گرایش را نمایندگی می کنند. بر خلاف نظریات برخی که «اصلاحات» دوره خاتمی را نقطه عطفی در این روند به شمار می آورند، مسئله «اصلاح طلبی» به مفهوم گرایش به سرمایه داری جهانی از روز نخست تشکیل «حکومت جمهوری اسلامی» وجود داشته است. تنها تفاوت در اینست که در وضعیت کنونی، این گرایش تقویت گشته است. امروز، تسلیم شدن جناح «اقتدار گرا» (به علت عمق بحران اقتصادی و سیاسی)، به منطق روند سرمایه داری در ایران؛ مشاهده می شود.

برای نمونه اخیراً محمد خزاعی، معاون وزیر اقتصادی، اعلام کرده است که رژیم با دولت آمریکا مسئله دارد اما با «تاجران آمریکایی اختلافی ندارد»؛ گویا تجار آمریکایی پدیده جدایی از دولت سرمایه داری آمریکا هستند! رژیم ایران با وجود چار و چنگالهایی ضد آمریکایی در سه ماه اول سال جاری ۳۰ میلیون دلار کالا به آمریکا صادر کرده و ۹ میلیون دلار جنس آمریکایی به ایران وارد کرده است (رادیو آزادی - ۱۵ ژوئن ۲۰۰۲). بدیهی است که کلیه سفرهای اخیر سردمداران رژیم به کشورهای اروپایی و ارتباطات اخیر با آمریکا در خفا و بدون مشورت و حتی اجازه جناح «اقتدار گرا» غیر عملی می بود. واضح است که امروز دو جناح هیئت حاکم در مورد برقراری روابط اقتصادی و سیاسی با دول سرمایه داری اروپایی (و سپس دولت آمریکا) به نظریات مشترکی رسیده اند. البته اختلافات همواره از جانب برخی از مهره های راستگرای رژیم ابراز خواهد شد، اما این اختلافات عمدتاً جنبه تزئینی داشته و در راستای عوامفریبانه برای جلب رضایت پایه های «حزب الله» رژیم تدوین شده اند. دو جناح رژیم، امروز به نیکی درک کرده اند که برای حفظ نظام کنونی و قدرت سیاسی خود بایستی به چنین منطقی در جهت همسویی با دول سرمایه داری جهانی تن دهند. به سخن دیگر، احیای یک نظام سرمایه داری مدرن جهانی سومی (نظیر نظام شاهنشاهی) در دستور روز قرار گرفته است.

### چشم انداز جنبش کارگری

احیای یک نظام سرمایه داری مدرن و مرتبط به سیاستهای بانک های جهانی و نظام سرمایه داری جهانی، به مفهوم سرازیر شدن سرمایه های خارجی و همچنین دلارهای سرمایه داران ایرانی مقیم خارج، به ایران خواهد بود. سرمایه دارهای خارجی که سالها در انتظار سرمایه گذاری

قدرت بورژوازی را طرح کند. پس بدیهی است که، بحث در مورد «اعتصابات در چارچوب قوانین دولت» بورژوازی، یک بحث سراپا کاذبی است.

از اینروست که کارگران بایستی قوانین خود را برای امر سازماندهی تدوین کنند. تدوین این قوانین نیز بدون وجود تشکل مستقل کارگری غیر ممکن است. تشکل مستقل کارگری نمی تواند همراه و یا در کنار نهادهای دولتی صورت پذیرد، زیرا کلیه نهادهای ساخته شده توسط دولت سرمایه داری ابزاری برای ارباب و کُند کردن روند بازسازی جنبش کارگری اند. در رأس این نهادی های دولتی، «خانه کارگر» قرار گرفته است. برای تحقق ابزار مستقل کارگری، تمام ابزار دولتی بایستی بی قدرت شوند.

### نظریات انحرافی در اپوزیسیون کارگری

یکی از نظریات انحرافی در اپوزیسیون کارگری متکی بر این اعتقاد است که «خانه کارگر» قابل اصلاح و ترمیم بوده، و نقش کارگران پیشرو فعالیت در درون این نهاد و رادیکال تر کردن آنست. یکی از نظریه پردازان این گرایش انحرافی «یدالله خسروی» است که در مصاحبه اخیر خود با مجله «اندیشه جامعه» نظریات خود در مورد «خانه کارگر» را چنین اعلام می دارد. مصاحبه کننده، نظر یدالله خسروی را در مورد «خانه کارگر» جویا می شود، مبنی بر اینکه عده ای از منقدان کارگری، «خانه کارگر» را نهادی «دولتی» و غیر مستقل می دانند. یدالله خسروی در پاسخ می گوید که یکی از ایرادات «خانه کارگر»، اینست که آن نظیر یک حزب سیاسی است. زیرا که در «مرام نامه» آن مسایلی نظیر: «پشتیبانی از مبارزه ی ملیتها مستضعف جهان که در راه حق و آزادی مبارزه می کنند» و «مبارزه علیه...نژادپرستی و صیهونیسم» عنوان شده است. از اینرو به اعتقاد او «خانه کارگر» تشکلی است مانند یک حزب سیاسی و نه یک تشکل مستقل کارگری و «نمی توان آنرا یک تشکل صنفی» نامید. و اینکه در مرام نامه «خانه کارگر»، «مرز بین تشکل سیاسی و تشکل صنفی مخدوش شده است» (بهتر است یدالله خسروی نشان دهد که در وضعیت ایران چگونه می توان مسایل صنفی را از سیاسی کارگران جدا کرد - حتی در کشورهای اروپایی سندیکاها ی کارگری به مسایل سیاسی نیز می پردازند). ایراد دیگر او اینست که رهبران «خانه کارگر» را مهندسین تشکلی می دهند و نه کارگران (اندیشه جامعه ۷۳، اردیبهشت ۸۱، ص ۴۰). و در انتها به نقل و تایید موضع حسن صادقی رئیس «شوراهای اسلامی کار» می گوید: «بازسازی تشکیلاتی خانه کارگر امری ضروری است» (همانجا، ص ۴۱). سپس به توضیح مفهوم تشکل مستقل پرداخته و چنین می گوید: «تشکل مستقل اقتصادی کارگران، که در برگیرنده کلیه کارگران...بدون در نظر گرفتن مسلک، رنگ پوست، جنسیت، تعلق فرد به گروه سیاسی و غیره باشد. این تشکل در برگیرنده ی همه ی

غیره، همه نشانگر تدارکات اصلاح طلبان برای زمینه ریزی دوره ارباب و استثمار کارگران در محتوای یک نظام سرمایه داری نوین است.

با کمی کنکاش در نوشته های اصلاح طلبان، منظور واقعی این مدافعان سرمایه داری نوین از طرح مسایل کارگری روشن می گردد. برای مثال جعفر کامبوزیا نماینده مردم زابل، در مصاحبه ای اعلام می دارد که اعتصابات بشرطی مورد پذیرش نظام بایستی قرار گیرد که به مثابه «آخرین راه حل کارگران باشد و لطمه ای از جانب آن متوجه نظام و اقتصاد کشور نشود» (اعتصاب حق کارگران است، کار و کارگر، ۱۲ دی). همچنین دکتر ناطق پور، جامعه شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، می گوید: «هر چند اعتصاب کارگری می تواند به عنوان یک روش مؤثر عمل کند، اما باید توجه داشته باشیم که این روش معمولاً بایستی از حمایت قانون برخوردار باشد. زیرا در جامعه ای که اعتصابات کارگری به عنوان مقابله با دولت و ساختار سیاسی کلان کشور تلقی می شود، بدیهی است که این عمل با پیچیدگی و پیامدهای منفی برای کارگران همراه خواهد بود» (اعتصابات کارگری؛ ضرورت و امکان، کار و کارگر، ۱۱ دی). ویا، حسن صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی که اعتصاب را یک ضرورت توصیف می کند، اما، می گوید، «اعتصابات باید از گرایشات سیاسی به دور باشد». (اعتصاب، حق انکار ناپذیر کارگران است، کار و کارگر، ۱۱ دی).

به سخن دیگر، مدافعان بورژوازی در درون جنبش کارگری، مسئله اعتصاب کارگری را بشرطی می پذیرند که از محتوای واقعی خود خارج گردد. حتی در کشورهای سرمایه داری اروپایی هیچگاه صحبت از برگزاری اعتصاب بدون لطمه زدن به اقتصاد نمی شود. نظریه پردازان رژیم بایستی توضیح دهند که چگونه کارگران می توانند دست از کار برداشته و اعتصاب کنند و در عین حال به اقتصاد لطمه نزنند؟ بر خلاف نظریه پردازان رژیم، اعتصاب سلاحی اقتصادی و در عین حال سیاسی، در دست کارگران است، برای خارج از شدن از مدار قوانین تحمیلی دولت سرمایه داری. اگر قرار باشد که اعتصابات در چارچوب قوانین سرمایه داری و با اجازه کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گیرد، دیگر نام آن «اعتصاب» نمی شود! اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که سرمایه داران به آن تن نمی دهند. اعتصاب حربه ای است در دست کارگران برای به نمایش گذاشتن قدرت خود. در طول حتی یک اعتصاب کارگری کوتاه مدت، کمیته اعتصاب توسط کارگران ساخته می شود. وجود کمیته اعتصاب برای سازماندهی است. کمیته اعتصاب نطفه اولیه قدرت کارگری در مقابل قدرت سرمایه داران است. توفیق و شکست یک اعتصاب نشانگر وجود یا عدم وجود قدرت کارگران در جامعه است. ادامه اعتصاب و سراسری شدن آن می تواند مسئله قدرت دوگانه (کارگری یا سرمایه داری) را طرح گردد. اعتصاب می تواند تناسب قوای در سطح سراسری به نفع کارگران تغییر دهد. آن می تواند مسئله قدرت کارگری و برکناری

کارگران. مابین تشکلهای مستقل کارگری و «خانه کارگر» هیچ آشتی ای وجود ندارد. یکی ناقض دیگری است.

سوم، یدالله خسروی تصور می کند دولت بورژوازی قادر به داشتن طرفداران نظام سرمایه داری در درون کارگران نمی باشد. او می گوید تشکل مستقل کارگری نمی تواند تابلوی ورود ممنوع برای کارگران داشته باشد. واضح است برای ورود کارگران به تشکلهای مستقل کارگری ناپستی ممنوعیتی وجود داشته باشد. اما تکلیف کارگرانی که هم در کارخانه مشغول به کار هستند و هم کارگر زاده شده اند، اما در عین حال بخشی از دولت سرمایه داری هستند چه می شود؟ کارگرانی که امروز در رأس نهادهایی مانند «حزب کار اسلامی» و یا «خانه کارگر» قرار گرفته اند، همانهایی هستند که به نمایندگی از طرف سرمایه داران در درون طبقه کارگر مشغول تدارک اعمال استثمار مضاعف هستند. مگر در زمان شاه به قول خود یدالله خسروی، «سازمان کارگران» متشکل از کارگران ساواکی وجود نداشت؟ (همانجا، ص ۴۰). بدیهی است که تشکل مستقل کارگری که قرار است مستقل از دولت باشد بایستی از همه اجزا کارگرانی که مدافع دولت سرمایه داری موجود هستند، نیز مستقل باشد. برای تشکلهای مستقل کارگری «تابلوی ورود ممنوع» وجود ندارد، مگر برای حامیان سرمایه و طرفداران نظام سرمایه داری. واضح است که انگیزه یدالله خسروی در درون جنبش کارگری از طرح شعار «تابلو ورود ممنوع وجود ندارد»، باز کردن درهای تشکل مستقل بر روی «خانه کارگر»ی هاست. و از این طریق چشمک زدن به رژیم سرمایه داری مدرن آتی.

کسانی که امروز در اپوزیسیون چپ کارگری، خواهان ایجاد پلی میان پیشروی کارگری و «خانه کارگر» هستند، نه تنها خدمتی به جنبش مستقل کارگری نمی کنند، بلکه خود به سدی در مقابل جنبش کارگری مبدل می گردند. مبارزه با «اصلاح طلبان» دولت سرمایه داری جدا از افشا و انزوای مدافعان همسویی با نهادهای دولتی، نیست.

کارگران پیشرو و کل طبقه کارگر (و کل جامعه) خواهان اصلاحات به مفهوم کسب حقوق دمکراتیک و ایجاد فضای آزاد برای چانه زنی و دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خود هستند. اما، هدف دولت سرمایه داری از «اصلاحات» با هدف کارگران از اصلاحات متفاوت است. این دو نوع «اصلاحات» در آتیه در مقابل یکدیگر قرار می گیرند.

بیست تیر هزار و سیصد و هشتاد و یک

کارگرانی است که محیط مشغول کارند و هیچ تابلوی ورود ممنوعی هم ندارد» (همانجا، ص ۴۲).

در نتیجه، یدالله خسروی اصولاً اعتراضی به دولتی بودن «خانه کارگر» نداشته و تنها خواهان اصلاح و یا «بازسازی تشکیلاتی» آن نهاد هست. منطق بحث او اینست که چنانچه مسایل سیاسی از مرام نامه «خانه کارگر» خارج گشته و کارگران به جای مهندسین در رأس کار قرار گیرند، دخالت و شرکت کارگران در چنین نهادی بلا ایراد است. بدیهی است که چنین نظری از بنیاد یک نظر مماشات جویانه با دولت سرمایه داری است.

اول؛ این کارگر با سابقه (دبیر سندیکای سابق کارگران پالایشگاه نفت) و به ظاهر مخالف دولت سرمایه داری، هنوز مفهوم دولت سرمایه داری را، پس از «سالها «فعالیت» در درون جنبش کارگری، درک نکرده است. او مفهوم «دولت» را مخدوش می کند. از یکسو، می گوید «تشکل مستقل کارگری بایستی مستقل از دولت و احزاب سیاسی باشد» (همانجا، ص ۴۲) و از سوی دیگر خواهان اصلاح «خانه کارگر» است. او همانند سایر گرایش های مماشات جو در درون جنبش کارگری در سطح جهانی، دولت را تنها نوعی «حکومت» می پندارند (قبوای مقننه، اجرایی و قضایی). در صورتی که مفهوم دولت از دیدگاه نیروهای ضد سرمایه داری فراتر از اینهاست. دولت سرمایه داری نه تنها شامل حکومت سرمایه داری، مجلس، ابزار سرکوب و نیروهای مسلح است، که شامل دستگاههای تبلیقاتی، مساجد، رسانه های جمعی، مراکز آموزشی و همچنین نهادهای صنفی و سیاسی آن نیز می شود. تمام این مؤسسات دست در دست یکدیگر استثمار طبقه کارگر را تضمین می کنند. در نتیجه، نهادی به نام «خانه کارگر» نیز بخشی از دستگاه تعمیق و سرکوب کارگران است و بدین منظور طرح ریزی شده است. کافی است به ادعای خود «خانه کارگر» توجه شود، «دوری و نزدیکی در خانه کارگر با دولت ها یا تصمیمات آن ها با نحوه ی نگرش به منافع کارگران گره خورده است. هیچ زمان دشمنی کامل ..... حاکم نبوده است» (این جا خانه ی همه ی کارگران است، روابط عمومی خانه کارگر، اندیشه جامعه ۲۳، ص ۷۶ - تاکید از ماست). بدیهی است که مفهوم استقلال از دولت بایستی شامل استقلال از «خانه کارگر» نیز باشد. زیرا این دو بهم پیوند خورده اند.

دوم، بازسازی نظام سرمایه داری مدرن و استقرار «اصلاح طلبان» دولتی نیاز به نهادهایی در درون طبقه کارگر نیز دارد. «خانه کارگر» و «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» و «حزب اسلامی کار» همگی برای به تحکیم نظام سرمایه داری به شکل نوین آن طراحی شده اند. بنابراین مبارزه صنفی/سیاسی کارگران در راستی تشکیل تشکل مستقل کارگری بدون مبارزه با این نهادها امکان پذیر نخواهد بود. «خانه کارگر» ابزاری است در دست سرمایه داری برای سرکوب و ارباب

## رشد مخالفتها در اسرائیل بر علیه

### حمله به فلسطین

از طرف دیگر، دولت اسرائیل بودجه بازسازی این مناطق را بشدت کاهش داده و چون این مناطق میتواند در تیررس فلسطینی های جان به لب آمده قرار داشته باشد، همیشه تعدادی سرباز را برای نگهبانی در برجهای اطراف به خدمت میگیرند.

جنبش ضد سیاستهای اسرائیل از سپتامبر ۲۰۰۰ تا کنون به سرعت رشد کرده است. ۱۰۰۰ سرباز اسرائیلی از نگهبانی دادن در این مناطق سرباز زده اند و هر بار که افراد ذخیره به خدمت خوانده میشوند، به تعداد این مخالفان هم افزوده میشود.

تا کنون صدها سرباز ذخیره لیست «شجاعت در امتناع» — یک نامه از طرف مبارزان» را امضاء کرده اند. این لیست در ابتدا در فوریه ۲۰۰۲ در دانشگاه تل آویو بوسیله دو افسر به دیوار اعلانات زده شد.

یکی از این افسران به نام سروان «گای گروس من» بنیانگذار که این لیست، در جمع حضار دانشگاه کمبریج ماساچوست آمریکا گفت که در یکی از مأموریتهای او به او و سربازان زیردستش دستور داده شده بود که شب هنگام به چادر پناهندگان فلسطینی شبی خون بزنند. در اثر این حمله، یکی از فلسطینی ها از خواب بیدار شد و در مقابل او و سربازانش ایستاد. اینها او را تحت عنوان «دفاع از خود» کشتند. صدای تیر بقیه را بیدار کرد. بر اثر این برخورد ظرف چند ساعت تا پایان روز، ۴ تن دیگر از فلسطینی ها کشته شدند. روزنامه های اسرائیلی روز بعد نوشتند که فلسطینی ها در چادرها آشوب برافراشته بودند.

سپس گروس من ادامه میدهد، «من از خودم پرسیدم ما اینجا چرا آمدیم؟» «همه کارهای ما قانونی بود، خزیدن به درون چادرها قانونی بود، کشتن آن مرد قانونی بود؛ کشتن بقیه قانونی بود!»

برخی از این سربازان ضمن امضاء این لیست، به شرح جنایاتی که ناظرش بوده و یا در آن دست داشته اند، پرداخته و میگویند، «شرایط زندگی در مناطق اشغالی غیر اخلاقی، غیر قابل تحمل و غیر عادلانه است.» سروان «گیل نمش» که مهندس هم هست سپس ادامه میدهد: «من ناظر رفتار بی شرمانه و غیر انسانی دوستانم با مردم فلسطین بوده ام. رفتاری که آنها با این مردم کرده اند، انسان با حیوان نمیکند. سربازان اسرائیلی، زن و مرد، کودک، جوان یا پیر فلسطینی را به کارهای شرم آور وامیدارند، به آنها صدماتی میزنند که غیر قابل تحمل است. بعد خود شروع به خندیدن کرده، کار خود را برای بقیه تعریف میکنند. من دیگر نمیتوانم آنها را دوستان خود خطاب کنم....»

آنچه که در این مناطق اتفاق میافتد، هیچ ارتباطی با امنیت اسرائیل و مانع از تروریزم ندارد. آنچه که در این مناطق بر مردم فلسطینی میگذرد، خفه شدن، گرسنگی کشیدن و بی شخصیت و بی ماهیت کردن وجود میلیونها انسان است.»

کاپیتان «دانیال تامیر» که مشتاقانه وارد این جنگ شده بود، میگوید که یک هفته بیشتر طول نکشید که متوجه شد «این همه طرحها برای به فلاکت کشیدن فلسطینی ها است...چند روز پیش از این، یکی از افسران

یورشهای پیاپی و خونین ارتش اسرائیل بر مردم فلسطین، زمینه ایجاد مخالفتها و اعتراضاتی در اسرائیل شده است. نا آرامی های اخیر در اسرائیل البته بی سابقه نیست. در زمان وزیر دفاع بودن شارون در سال ۱۹۸۲ و قلع و قمع کردن زنان و کودکان بی دفاع در چادرهای پناهندگان «صبره» و «شتیلا»، اولین باری بود که مردم اسرائیل علیه سیاستهای دولت اسرائیل به اعتراض بلند شدند.

برجسته ترین مخالفتهای اخیر با سیاستهای شارون در منطقه، این بار از سوی انسانهای با وجدانی است که در نیروهای دفاع اسرائیل خدمت میکنند و ناظر رفتار ددمشانه رژیم اسرائیل با مردم فلسطین، هستند.

در حال حاضر این سربازان از ادامه خدمت در ارتش اسرائیل خودداری کرده اند و زمانی که در حال خدمت هستند، از دستوراتی که از بالا میرسد، سرپیچی میکنند؛ دستوراتی که به نظر آنها در جهت «خفقان و یا خشونت» نسبت به مردم فلسطین به آنها داده میشود. آنها گروه مقاومتی به نام «پش گوول» (هر چیزی حدی دارد!) درست کرده اند. این حرکتی است که مستقل از جریانات «چپ» مثل «مرتز» و «حزب کارگر» اسرائیل میباشد.

در اسرائیل رفتن به سربازی تنها یک وظیفه قانونی نیست، بلکه از نظر اخلاقی هم در جامعه اهمیت دارد. هر جوان اسرائیلی حتی از نظر اخلاقی موظف است، از سن ۱۸ سالگی، چند سالی را در خدمت نظام بگذراند. لذا این سربازانی که اکنون از دستورات مقامات بالا سرپیچی میکنند، نه تنها به زندان محکوم میشوند، بلکه از طرف جامعه و نزدیکان خود هم طرد میگردند.

با همه این وجود، این سربازان به این نتیجه رسیده اند که بیش از این نمیتوانند به این جنگ مدام علیه فلسطینی ها تن در دهند.

سیاست ایجاد پستهای دیدبانی در مناطق اشغالی از سال ۱۹۴۷ ادامه داشته است. اما در پی نشست سال ۱۹۹۳ در اسلو (پایتخت نروژ) که قرار شد به این سیاست پایان داده شود، عملاً هر دولتی که سر کار آمده در تشدید این سرکوبی ها و اشغال هر چه بیشتر این سرزمین قدم برداشته است. مناطق اشغالی که برای سکونت یهودیان اسرائیل اختصاص داده شده است، با راه های به هم پیوسته ای، حالت قلعه های حفاظتی ای را داشته که فلسطینی ها را در آنها اجازه ورود نیست.

مناطق باقیمانده عملاً کافی نیست که بتواند از آن کشوری برای فلسطینی ها ساخت. اسرائیلی ها نه تنها بهترین و حاصلخیزترین بخشهای این سرزمین را گرفته اند که حتی این مردم به فلاکت کشیده شده را از بهره برداری از آبهای زیرزمینی هم محروم کرده اند.

این گزارش به بحثی دامن زد که توسط رئیس «شورای امنیت ملی» ژنرال «یوزی دایان» مطرح شد. او اظهار داد که تا حدود ۲۰ سال دیگر، جمعیت اسرائیل، نوار غزه و ساحل غربی به ۱۵ میلیون کاهش خواهد یافت که تنها ۴۵ درصد آن یهودی خواهند بود.

اخیراً رئیس سابق اداره امنیت و وزیر دفاع کار فعلی اسرائیل خواهان ترک خاک ساحل غربی و نوار غزه بوسیله ارتش اسرائیل شده است. حتی «برک» نخست وزیر سابق و رهبر «حزب کارگر» اسرائیل، خواهان زندگی در جوار فلسطینی ها شده تا به این ترتیب بتوان کشور صهیونیست ها را حفظ کرد.

گروس من و عده ای دیگر از نیروهای ذخیره، پیشنهاد کرده اند که در سرحد سرزمین اسرائیل در سال ۱۹۶۷، دیواری کشیده شود. شارون اکنون روی این مورد دارد فکر میکند و همزمان از طرح یک مرز ۱۰۰ کیلومتری به قیمت ۱۰۰ میلیون دلار در ساحل غربی دفاع میکند.

اقتباس از مقاله لورا ویلون و کریس مارزدن

۱۸ ژوئن ۲۰۰۲

سارا قاضی

## تظاهرات بیکاران فلسطینی

### ساکن نوار غزه

روز پنجشنبه ۲۰ ژوئن، صدها نفر از ساکنان نوار غزه با در دست گرفتن قرصی نان و کاسه ای خالی به «رژه گرسنگان» پرداختند. آنان ارتش اسرائیل را که باعث مسدود شدن منطقه بوده، مسئول این گرسنگی شناختند. در ضمن مسئولان فلسطینی را که در جهت کمک به آنها قدمی برنداشته اند، مورد سوال قرار دادند.

یکی از شعارها که به درشتی بر پلاکارها نوشته شده و بوسیله تظاهرکنندگان حمل میشد، «طعمه اشغال و بی توجهی» بود. در این تظاهرات ۱۵۰۰ نفر از بیکاران فلسطینی شرکت کردند که از ۲۰ ماه پیش، زمانی که ارتش اسرائیل نوار غزه را بست تا کنون بیکار مانده اند. اسرائیل با سرعت مسیر غزه به ساحل غربی را بست تا از گسترش تظاهرات به منطقه یهودی نشین و نفوذ احتمالی میلیشیای مبارز فلسطینی به آن منطقه جلوگیری کند.

حداقل ۱۲۰۰۰۰ نفر ساکن منطقه نوار غزه و ساحل غربی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر در اسرائیل شاغل بودند. حادثه ۱۱ سپتامبر و قیامی که بدنیاال آن رخ داد، ورود این کارگران را به اسرائیل ممنوع نمود.

ما فوق گفته بود که نیروهای ارتش اسرائیل باید درسی را که آلمانها در جنگ جهانی دوم در رابطه با یهودیان ورشو در لهستان گرفتند، بگیرند... از نظر تکنیکی او درست میگفت، اما از نظر اخلاقی، آن موقع گران تمام شد، حالا هم گران تمام میشود... بسیار گران.

سرگرد «ووفر بایت - هالاجمی» دکتر ارتش مینویسد: «من حتی نمیتوانم شروع به تشریح رفتاری که با فلسطینی ها در زندانها و در هنگام شکنجه میکنند، بکنم. این همه صدمه جسمی و روحی به انسانهایی میخورد که درست مثل ما هستند. من حتی راجع به صدمه جسمی و روحی ای که به دوستانم خورده، به علت داشتن نقش در این اعمال یا ناظر بودن بر این اعمال، حرف نمیزنم. من راجع به نظامیان اسرائیلی که اسرائیل را ترک کرده اند و یا به عناوین مختلف، خود را از ارتش بیرون کشیده اند، حرف نمیزنم.»

این جنبش، بطور اخص رژیم شارون را نگران کرده است. زیرا که خیلی از این سربازان، افسران عالی رتبه ارتش اسرائیل هستند؛ کسانی که صداقت خود را به ارتش اسرائیل ثابت کرده اند. «شکی نیست که بین ما و سربازان «هر چیزی حدی دارد!» فرقی وجود دارد. ما در حاشیه قرار نداریم. ما در مرکز قرار داریم.» این افسران سپس اینگونه خاتمه میدهند: «اگر چه ما همواره در دفاع از اسرائیل فعال خواهیم ماند و وفاداری خود را نسبت به ارتش اسرائیل حفظ خواهیم کرد. اما به نظر ما مأموریت برای اشغال سرزمین دیگران و ستم به آنها در چهارچوب این نقش نمیگنجد و ما هیچ سهمی در آن نمیخواهیم داشته باشیم.»

نظرخواهی اخیر روزنامه «هآرات» در اسرائیل نشان داد که ۵۴ درصد از مردم یهودی اسرائیل معتقدند که «اشغال سرزمین های فلسطینی باعث ضعیف شدن اسرائیل در زمینه های مهم ملی اش گشته است.» این نظر از طرف مردم اسرائیل چند دلیل دارد. یکی اینکه همیشه وجود جنگ بین اسرائیلی ها و فلسطینی ها خواهد داشت. دیگر اینکه این اعتقاد در بین مردم وجود دارد که وجود اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی نشین، عملاً ممکن نیست.

در تحقیقاتی که «مرکز تحکیم حیات اسرائیل» انجام داده، آمده است که ۲۸ درصد از مردم، یعنی بیش از یک چهارم جمعیت اسرائیل یهودی نیستند. ۱۸ درصد آنها یهودی های عرب هستند. ۲ درصد اعراب مهاجر غیر قانونی در اسرائیل بسر میبرند و ۸ درصد باقیمانده مهاجرانی هستند که اصلاً یهودی نیستند و از شوروی سابق به آنجا رفتند. از طرف دیگر، روز به روز تعداد بیشتری از یهودیان، اسرائیل را ترک میکنند، بجای اینکه از اطراف جهان به آنجا مهاجرت کنند.

بر اساس این تحقیقات، ۸۳۸۶۸ یهودی های مخلوط و زوج هایی که یکی یهودی نیست در اسرائیل زندگی میکنند. طبق آمار غیر رسمی این میزان به ۱۱۴۲۵۴ تن هم میرسد. ۳۳۵۰۰ خانوار که اصلاً یهودی نیستند. نتیجه این تحقیقات، ریاست این مرکز را به نگرانی و تشویش انداخته که چگونه از این سرزمین، یک کشور یهودی بسازد؟!۱

توانسته بودم زندگی آنها را تأمین کنم.» «بیکاری باعث خورد شدن شخصیت انسان میگردد.»

ساعد گرگون، ۴۳ ساله، پدر ۹ فرزند، روزی ۱۰۰ «شکل» (برابر ۲۰ دلار) درآمد داشت. او کارگر بنا در اسرائیل بود. حالا از همه چیز ساقط گشته است. «من و خانواده ام در قرض فرو رفته ایم. کسی نیست که من از او قرض نکرده باشم.»

گرگون گفت که در طول ۲۰ ماه گذشته مسئولان فلسطینی فقط ۱۰۰۰ «شکل» (۲۰۰ دلار) به آنها کمک مالی رسانده اند.

المدا توضیح داد که برای پرداختن اینگونه مزایای بیکاری، آنها باید از حقوق کارمندان اداری خود کاسته و به کارگران بیکار بدهند.

به نظر برخی از کارگران بیکار در تظاهرات، «مسئولان فلسطینی یا باید حقوق بیکاری بطور مستمر بپردازند و یا برای ما کار ایجاد کنند.»

کسب خبر از خبرگزاری رویتر سارا قاضی ۲۲ ژوئن

## مبارزه ای که در پاکستان به پیروزی انجامید

فاروق طارق - حزب کارگر پاکستان

پیش از ۳۰۰۰ زن، مرد و کودک کشاورز، مسئولان ناحیه «لوکارا» (در پاکستان) را مجبور کردند تا رهبران جنبش دهقانی آنها را از زندان آزاد کنند. آنها جاده اصلی را که از دو سو به پنجاب ختم میشد، به مدت سه ساعت بستند. آنها همچنین تمام راهها را به مرکز اداره پلیس مسدود کردند. سپس اعلام نمودند که «ما اینجا آمده ایم تا رهبران خود را آزاد کنیم.» ۲۷ رهبر جنبش دهقانی، از جمله «یونس اقبال» منشی روابط عمومی «انجمن مبارزین پنجاب» و عبد البقار، رئیس کل مرکز، امروز صبح از طرف پلیس برای مذاکره ای بر سر زمینهای مورد نظر فراخوانده شدند. جلسه نامبرده بوسیله این مقامات صرفاً وسیله ای بود برای دستگیری این افراد.

در اداره پلیس، از آنها در باره خواسته هایشان سؤال میشود. آنگاه آنها در جواب میگویند که این زمینها متعلق به کشاورزان است و آنها ۱۰۰ سال است که بر روی این زمینها کار کرده اند و ارتش به هیچوجه حتی در زمینه تصاحب آنها ندارد. پلیس در مقابل از آنها خواست تا مالیات سهم خود را بپردازند. رهبران این انجمن هم پیش از این به اعضای خود گفته بودند که دیگر هیچ مالیاتی نپردازند، چون این کشاورزان بیش از ۱۰۰ سال است که این مالیاتها را پرداخت کرده اند. در نتیجه آنها به پلیس جواب رد میدهند و به این ترتیب، مذاکرات بی ثمر میماند و پلیس آنها را دستگیر میکند.

این خبر در سطح تمام دهکده های منطقه بسرعت میپاشد. «حزب کارگر پاکستان» هم فوراً از تمام کشاورزان میخواهد که بیرون آمده و جاده ها را ببندند. کشاورزان خشمگین، ظرف چند ساعت تمام

عده زیادی از ۴۰۰۰۰ نفر ساکنان نوار غزه که در گذشته در اسرائیل کار میکردند، حالا در شهرهای مخروبه چادر زده و یا در چادرهای پناهندگان بسر میبرند.

در تظاهرات روز پنجشنبه، همه در مشتهای گره کرده خود یا قرص نان یا قاشق و یا بادیه ای داشتند که نشان بر فشار فقر و گرسنگی بود. در این تظاهرات، پدر خانواده ۱۲ نفره ای میگفت: «اسرائیل باعث همه این مصائب است و میخواهد ما را با گرسنگی دادن به زانو درآورد. اما مسئولان امور در فلسطین هم نتوانستند به ما کمک کنند. ما در دادن خونمان با هم شریک هستیم، در خوردن نانمان هم باید شریک باشیم.» تظاهرکنندگان، مسئولان امور فلسطین را در فراهم نیاوردن امکانات و دادن کمکهای مالی به این مردم، محکوم کردند.

ناصر ناصر، یکی دیگر از افراد در تظاهرات گفت: «ما برای گدایی نیامده ایم. ما میشنویم که میلیونها دلار پول به عنوان کمک مالی به فلسطین فرستاده میشود. این پولها کجا است؟»

سعید المدلا، یکی از مسئولان وزارت کار گفت: «بستن مرزها بمدت طولانی بوسیله اسرائیل، نرسیدن کمکهای بین المللی و کمکهای کشورهای عربی باعث شده است که مسئولان فلسطینی نتوانند پروژه های کار مورد نظر خود را به جریان بیاورند و به این ترتیب وضع بدتر شده است.»

سعید المدلا سپس افزود: «من به آنها حق میدهم که خشمگین باشند. اما ما هم بعنوان انسان و هم به عنوان مسئولان مربوطه، اکنون تحت بدترین شرایط ممکن در طول تاریخ اشغال فلسطین بوسیله اسرائیل از سال ۱۹۶۷ قرار داریم.»

اسرائیل، اشغال سرزمینهای فلسطینی را امری حیاتی در حفظ امنیت خود مبیند. فلسطینی ها این حرکت را تنبیه دسته جمعی میخوانند.

بر اساس گزارش «بانک جهانی» از سپتامبر ۲۰۰۰ تا کنون درصد بیکاری در فلسطین سه برابر شده و به ۳۳ درصد رسیده است. درآمد واقعی مردم ۳۰ درصد کاهش یافته و به سطحی پایین تر از سطح درآمد در سال ۱۹۸۰ رسیده است.

سعید المدلا گفت که وزارتخانه او دو سال پیش از وزرای کار کشورهای عربی خواست تا برای فلسطینی های دارای حرفه در بازار خود کار بدهند و در نوار غزه وساحل غربی ایجاد کار نمایند. آنان در حرف، استقبال کردند، اما در عمل هیچ خبری نبوده است.

یکی از تظاهرکنندگان به نام عبدالقادر المصیری، ۵۳ ساله، گفت که همسر و ۵ فرزندش سال گذشته از شدت فقر و گرسنگی خانه اشان را ترک کرده و به منزل مادر بزرگ خود رفتند، چون او توانسته بود حتی شکم آنها را سیر کند.

«من خجالت میکشم با فرزندان خود روبرو شوم. اگر از من پول بخواهند نمیدانم چه بگویم. آنها از پیش من رفتند چون گرسنه بودند و من

نیروها به دور خود، اختلافات را کنار می گذارد و ثالثاً، با به وجود آوردن جو نظامی شدید و ملیتاریزه کردن کل جامعه، رژیم هر گونه اعتراض، مخالفت را مسلحانه سرکوب می کند. در نتیجه تناسب قوا در مجموع به نفع ضد انقلاب تغییر می کند، پس انقلابیون می بایستی با اتحاد هم در میان توده ها باقی مانده و با آنها مبارزات و مقاومت علیه امپریالیزم و عراق را سازمان دهند و در عین حال هم به افشای ماهیت ضد انقلابی رژیم بپردازند و کماکان توده ها را مستقل از نهادهای رژیم سازمان دهند، یعنی تدارک برای سرنگونی رژیم را عملی کنند. حزب در مقابل مواضع چپ روانه- موضع تحریم و کناره گیری از حرکت توده ها و مواضع راست روانه- به موضع حمایت بدون قید و شرط از رژیم- موضع تبلیغ مقاومت علیه اشغال نظامی و ضرورت سازمان دهی مستقل توده ها را اتخاذ کرد. با توجه به اینکه تومم بسیاری در قابلیت رژیم برای مقابله با حمله نظامی عراق در اذهان توده های زحمتکش به وجود آمده بود، طی بیانیه ای خطاب به «کارگران، زحمتکشان و ستم دیدگان ایران مطرح شد که برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای خود می بایستی متعدياً مقابله را علیه امپریالیزم سازمان دهند و کلیه کسانی که در میان توده ها به رهبری خمینی اعتقاد دارند می بایستی از وی بخواهند که آنها را مسلح کند تا خود به انکاء به نیروی خود مبارزه و مقاومت را ادامه دهند. هم زمان با آن بیانیه نشریه «کارگران سوسیالیست» به منظور پیشبرد مقاومت توده ها علیه امپریالیزم و مبارزه در جهت سازمان دهی مستقل توده ها علیه رژیم خمینی و تبلیغ ضرورت ساختن هسته های مسلح کارگری، شوراهای محله ها، منتشر شد (کارگران سوسیالیست، در ۲۳ شماره از ۱۰ مهر ۱۳۵۹ تا تیر ماه ۱۳۶۰ منتشر شد و با انتشار آن، انتشار دوره دوم چه باید کرد پس از ۲۴ شماره موقتاً متوقف گشت و از فروردین ۱۳۶۰ مجدداً، همراه با «کارگران سوسیالیست» آغاز شد- چه باید کرد، دوره سوم، در ۶ شماره تا ۴ تیر ۱۳۶۰ ادامه داشت).

بار دیگر، عدم دخالت فعال سازمانهای مدافع طبقه کارگر در تدارک مقاومت توده ای علیه حمله عراق و تأکید بر استقلال توده های زحمتکش میدان را برای رهبری خمینی خالی گذاشت. سازمان فدائیان صرفاً، با طرح چند شعار مبارزه را رها کرد. مجاهدین که موضع بسیج مستقل را تبلیغ می کرد در عمل چندان علاقه ای به اجرای آن موضع نشان نداد. در ابتدا علائمی از مقاومت های خود به خودی مستقل توده ای به چشم خورد. اما پس از مدتی رژیم کنترل کلیه حرکات توده ای را به دست گرفت. در این دوره ضد انقلاب خود را مستحکم کرد. سپاه پاسداران و انجمن های اسلامی در تمام واحدهای تولیدی رخنه کردند و ارگانهای سرکوب جنبش توده ای را سازمان دادند. با تدارک آن دوره رژیم قادر شد که مقاومت ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ را به سهولت در عرض چند روز سرکوب کند.

تراکتورها و کامیونها را بیرون آورده و جاده ها را بستند. کلیه ترافیک به حالت ایست در آمد. این تظاهرات عمدتاً با شرکت زنان انجام گرفت. زنان کشاورز بار دیگر شجاعت و شهامت خود را در برابر اعمال مزرورانه پلیس نشان دادند. جاده ها به مدت سه ساعت بسته بود و هیچ رفت و آمدی انجام نمیگرفت.

در مسیر جاده اصلی به پنجاب، وسایل نقلیه به یک صف چندین کیلومتری تبدیل شدند.

همزمان در لاهور، من از «حزب کارگر پاکستان» و «عرفان مافی» از «جنبش حقوقی مردم»، بلافاصله یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب دادیم. در این مصاحبه به مسئولان پلیس پنجاب اخطار دادیم که چنانچه آن رهبران را بلافاصله آزاد نکنند، باید در انتظار مبارزه گسترده تری باشند. رهبران دستگیر شده هم در این مقطع از مردم خواستند که چنانچه حق مالکیت این زمینها را دریافت نکردند، همچنان به مبارزه خود ادامه دهند. مردم همچنین خواهان پایان یورش مأموران به این دهکده ها و آزادی تمامی رهبران جنبش دهقانی در سطح پنجاب گشتند. این دستگیری در روز ۲۰ ژوئن، در پی مبارزات هزاران کودک کشاورز در سطح ۹ دهکده پراکنده انجام گرفت. این کودکان خواهان اجرای خواسته های کشاورزان بودند. این تظاهرات هم به فراخوان رهبران انجمن صورت گرفت. این مبارزه به پیروزی انجامید. ولی پلیس در پی طرح برخوردهای دیگری با کشاورزان است. اما این جنگ ادامه خواهد داشت تا تمام مبارزات به پیروزی خاتمه یابد.

ترجمه: سارا قاضی

۲۰ ژوئن ۲۰۰۲

## کارنامه‌ی «سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

م. رازی (ادامه از شماره ۱۱۳ کارگر سوسیالیست)

بخش یازدهم، دوره دوم، از قیام تا ۱۳۶۲

### ج) موضع حزب در مورد جنگ ایران و عراق و انتشار «کارگران سوسیالیست»

آغاز جنگ مترادف بود با تثبیت ضد انقلاب، گرچه در دوره بلافاصله قبل از جنگ، توهمات نسبت به رژیم از بین نرفته بود، اما، جبهه بندیها روشن بود صف ضد انقلاب مشخص شده بود. و مقاومت در شرف شکل گیری بود. به ویژه با شدت یافتن اختلافات میان جناح های درون هیأت حاکمه (خمینی و بنی صدر) مواضع سازمانها نیز مشخص شده بود. اما با آغاز جنگ مجدداً کلیه جبهه بندیها در هم ریخت و اغتشاش سیاسی تشدید یافت.

موضع حزب در مورد جنگ چنین فرموله شد که اولاً، بر اثر تهاجم عراق به خاک ایران روحیه شونیستی و ناسیولیستی فارس در مقابل روحیه مبارزاتی، انقلابی تقویت می شود. ثانیاً، رژیم به منظور جلب وسیع ترین